

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال پنجم، شماره چهاردهم، بهار ۱۳۹۲

(ص ۱۵۴-۱۳۱)

دکتر رضا مهر آفرین*

دانشیار گروه باستان شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

زهره زهبری**

کارشناس ارشد باستانشناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

دکتر سید رسول موسوی حاجی***

دانشیار گروه باستان شناسی، دانشگاه مازندران

برهم کنش‌های فرهنگی زرنکه با ساتراپی‌های شرقی امپراتوری هخامنشی با استناد به صنعت سفالگری

چکیده

شهر دهانه ی غلامان سیستان، یکی از محوطه‌های شناخته شده و کلیدی در بخش شرقی امپراتوری هخامنشی به شمار می‌رود. نمایندگان ساتراپ زرنکه (سیستان) بر پلکان‌های شرقی آپادانای تخت جمشید در حال آوردن هدایایی مانند گاو و سپرهای بلند نقش گردیده‌اند. علاوه بر این، نمایندگان سایر ساتراپی‌های شرقی مانند هندیان، آراخوزیه و گنداریان نیز در حال حمل هدایای خود به بارگاه شاهی هستند. هم‌اکنون شرقی‌ترین ایالات این امپراتوری ایرانی در خارج از مرزهای کنونی آن و در کشورهای افغانستان، پاکستان و هند واقع شده است. متون کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های هخامنشی، آشکارا بیانگر اهمیت ایالت‌های شرقی امپراتوری از جمله ساتراپ‌های هندیوش، آراخوزیایی و گنداریان است. تکرار اسامی آن‌ها پس از مراکز حکومتی در فهرست‌های ایالتی، همچنین عمل

*Email: rmehrafarin@lihu.usb.ac.ir

**Email: zohreh zehbari@lihu.usb.ac.ir

***Email: r.mousavihaji@umz.ac.ir

جسورانه مسلح بودن آن‌ها در برخی نقوش و اخذ مالیات سنگین از ایالات شرقی جملگی بیانگر اهمیت سیاسی این بخش از امپراتوری است.

کاوش‌های صورت گرفته در سیستان، پاکستان و افغانستان بسیاری از زوایای گنگ و مبهم تاریخی این ایالات را نمایان ساخت و نشان داد که ساتراپی‌های مذکور علاوه بر ارتباطات فرهنگی نزدیک با یکدیگر، در بسیاری از زمینه‌های تمدنی و سیاسی بر هم کنش‌های فراوانی داشته‌اند؛ به گونه‌ای که با مشاهده‌ی آثار هم‌دوره در محوطه‌های باستانی این ساتراپی‌ها، می‌توان یگانگی فرهنگی را آشکارا در بین آن‌ها مشاهده نمود. برای این منظور، محوطه‌های باستانی بَلَمَبَت، اکرا و چارسدا در پاکستان که لایه‌های هخامنشی دارند، با محوطه‌ی نادعلی (سرخ داغ) در افغانستان و محوطه‌ی هخامنشی دهانه ی غلامان در سیستان مورد مطالعه قرار گرفتند و سفالینه‌های آن‌ها با یکدیگر از نظر تکنیک و ویژگی‌های فنی و شکلی، هدف مقایسه‌های گونه‌شناختی قرار گرفت. نتایج حاصل از این مطالعات نشان داد که سیستان در دوره ی هخامنشی بیش از نواحی داخلی ایران، با مناطق شرقی ارتباط و پیوند داشته است.

کلید واژه‌ها: دهانه ی غلامان، شبه قاره ی هند، دوره ی هخامنشی، سیستان، ساتراپ‌های شرقی هخامنشی، سفال.

مقدمه

ایران در دنیای کهن همانند پل و رابطی بین غرب و شرق بوده است. شاهد گویای این ادعا، مهاجرت‌های بزرگی است که در گذشته اقوامی از شرق یا غرب وارد آن شده‌اند. شواهد باستان‌شناسی حاکی از آن است که جغرافیای سیاسی ایران در هزاره‌ی اول ق.م. از نیل تا ماورای سند کشیده می‌شد (توسلی، ۱۳۸۹: ۸) و اقوام و ملیت‌های گوناگونی در آن زندگی می‌کردند. سرچشمه ارتباطات فرهنگی، اقتصادی، دینی، سیاسی و زبانی میان ایران و شبه قاره ی هند از گذشته‌های بسیار دور وجود داشته و مربوط به زمانی است که این دو ملت در یک مکان سکونت داشته و از آب‌سخور یک زبان، یک آیین و یک فرهنگ بهره می‌بردند. (فلاح، ۱۳۸۹: ۶۸) باستان‌شناسان با یاری جستن از اطلاعات تاریخی و شواهد

باستان‌شناختی، موجب آگاهی از زندگی گذشتگان می‌گردند. بدون تردید در این فرآیند، مطالعه‌ی صنعت سفالگری یکی از مباحث کلیدی و ضروری این رشته است که باستان‌شناسان با مطالعه‌ی آن علاوه بر گاهنگاری یک مکان باستانی قادر به شناخت و آگاهی از چگونگی اوضاع اجتماعی، اقتصادی و پیوندهای فرهنگی - تجاری آن با مناطق همجوار یا دوردست می‌گردند. مطالعه‌ی سفال دهانه‌ی غلامان که یک محوطه‌ی تک دوره‌ای است، می‌تواند گامی مثبت در شناخت سفالینه‌های دوره‌ی هخامنشی و بازسازی ارتباطات هنری و فرهنگی میان مناطق گوناگون امپراتوری گسترده هخامنشی باشد. در این راستا پس از توضیح مختصر راجع به این محوطه، به ایالت‌های جنوب شرقی امپراتوری به طور گذرا اشاره خواهد شد. در نهایت داده‌های سفالی تنها محوطه‌ی کاوش شده از این دوره در جنوب شرق ایران، با ساتراپی‌های شرقی مقایسه می‌گردند.

پیشینه‌ی تحقیق

پیرامون ارتباطات فرهنگی تمدن هخامنشی و هند که یکی از ساتراپی‌های این امپراتوری به شمار می‌رفت، تحقیقات اندکی صورت گرفته است؛ اما درباره‌ی ارتباط فرهنگی زرنکه (سیستان دوره‌ی هخامنشی) با ساتراپی‌های شرقی امپراتوری هخامنشی، بویژه ایالت سند با استناد به مطالعه‌ی سفال‌های مناطق فوق هیچگونه تحقیقی تاکنون صورت نگرفته است.

محوطه‌ی دهانه‌ی غلامان

محوطه‌ی باستانی دهانه‌ی غلامان در ۴۴ کیلومتری جنوب شرقی زابل و در مجاورت روستای قلعه‌نو در بخش شمالی استان سیستان و بلوچستان واقع شده است. به دلیل شرایط جغرافیایی منطقه و وقوع بادهای شدید و طوفان‌های شن در ناحیه‌ی مذکور، این محوطه برای مدت‌های مدید در زیر لایه‌های ضخیم شن و ریگ پنهان بود و از آنجا که مواد فرهنگی قابل توجهی در سطح آن مشاهده نمی‌گردید، اشتاین و هرتسفلد هرگز موفق به شناسایی این محوطه نگردیدند. تا این که محل مذکور به طور تصادفی توسط شرآتو در سال ۱۹۶۰ میلادی شناسایی شد. (Scerrato, 1962: 168) شرآتو به مدت چهار فصل از سال‌های ۱۹۶۲ الی ۱۹۶۵ میلادی به کاوش در این مکان پرداخت. دهانه‌ی غلامان پس از

پیروزی انقلاب اسلامی توسط هیأت باستان‌شناسان ایرانی به سرپرستی سیدمنصور سید سجادی به مدت شش فصل، طی سال‌های ۱۳۷۹ الی ۱۳۸۴ ه.ش. کاوش شد. آثار اصلی محوطه ی دهانه ی غلامان بر روی یک سلسله ارتفاعات طبیعی به طول حدود ۱/۵ کیلومتر و پهنای ۳۰۰ تا ۸۰۰ متر در دلتای خشکیده‌ی سنارود واقع شده است. بقایای معماری این شهر شامل ساختمان‌های اصلی و بناهای منفرد است. ساختمان‌های شماره ۱، ۲ و ۳ در قسمت شرقی محوطه و ساختمان‌های ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱ و ۲۲ (ساختمان‌های ۲۱ و ۲۲ یک حساب شده‌اند) در بخش شمالی آبراه قرار دارند. (سیدسجادی، ۱۳۷۹:۱۶۲) در جریان حفاری در این بناها و همچنین در سطح محوطه مقادیر فراوانی سفال که اکثر آن‌ها به صورت قطعات شکسته است، به دست آمد. در واقع مهم‌ترین ماده ی فرهنگی به دست آمده از محوطه ی دهانه ی غلامان پس از معماری، سفال آن است که این موضوع می‌تواند در گاهنگاری محل و نیز سایر مسائل باستان‌شناسانه ی آن مؤثر واقع شود.

ساتراپ‌های جنوب شرقی امپراتوری

کمبود پژوهش در مورد ایالات شرقی شاهنشاهی هخامنشی به دو دلیل سکوت نویسندگان کلاسیک پیرامون آن‌ها و اندک بودن آثار باستان‌شناختی هخامنشی در این مناطق است. (فیروزمندی و بهادری، ۱۳۹۰: ۲۳) در اواسط سده ی ششم ق.م. ناحیه‌ی مابین هندوکش و سند تا رودخانه‌های جهلوم که یکی از پنج شاخه رودخانه سند است، بخشی از امپراتوری هخامنشی به حساب می‌آمد. همچنین منطقه ی بین رودخانه‌های کابل و جهلوم شامل کشور گندهرا (Gandhara) می‌شد. مراکز این کشور، شهرهای پوشکالاواتی (Pushkalavati) و تاکسیلا (Taxila) بود. این کشور که یکی از شانزده کشور شبه قاره است، به عنوان یکی از ساتراپی‌های هخامنشی نیز ذکر شده است. (خادمی ندوشن، ۱۳۸۱: ۴۸۳-۴۸۲)

کوروش کبیر پس از تصرف غرب ایران به نواحی شرقی لشکرکشی کرد. وی طی سال‌های ۵۴۵ تا ۵۳۹ ق.م. سرزمین‌های آسیای مرکزی مانند باختر، سغد، خوارزم، زرنگ، گنداره، آراخوزیه و... را تا کوه‌های هندوکش، رودخانه سیردریا و سرحدات هند مغلوب

خود کرد. (کیانی، ۱۳۷۴: ۱۴۹) کوروش در مسیر عبور از گدروزیا برای تسخیر هند شمار زیادی از سربازانش را از دست دارد. (همان: ۴۸۵) گدروزی یا گدروزیا از جمله ساتراپ‌های شرقی امپراتوری هخامنشی بود. مکان فعلی آن در بلوچستان که در اواخر سده ی نوزدهم میلادی توسط انگلیسی‌ها میان ایران و هند آن زمان تقسیم شد، قرار دارد. (مهرآفرین و موسوی حاجی، ۱۳۸۸: ۵۶)

فتح نهایی هند غربی (پاکستان کنونی) به وسیله ی داریوش بزرگ صورت گرفت. پس از بازگشت داریوش از مصر در سال ۵۱۷ ق.م. وی مقدمات حمله به شرق را فراهم ساخت. هدف داریوش تنها فرونشاندن شورش تته گوش (Sattagydie) (Thatagush) نبود؛ بلکه وی به دنبال فتح سند بود. هدفی که کوروش به آن نائل نگردید. داریوش از پنجاب، یعنی منطقه‌ای که در جنوب سته گیدیه و غرب رودخانه سند تا ساحل دریای هند گسترده بود، تصرف سند را آغاز کرد. جایگاه ساتراپ این ایالت که پارس‌ها آن را هندوش می‌خواندند، قلعه شاهی در ساحل رودخانه سند، در جنوب مولتان امروزی بود که به وسیله ی داریوش ساخته شده است. (هینتس، ۱۳۸۵: ۲۰۹-۲۱۰) سپس در دوره ی داریوش اول همبستگی‌های تاریخی میان ایران و مردم پاکستان (سرزمین سند) پایه گرفت. سرزمینی که در ۵۱۸ ق.م. به دست داریوش تصرف شد، ساتراپ بیستم امپراتوری هخامنشی به شمار می‌رفت. این استان توانگرترین و پرجمعیت‌ترین بخش شاهنشاهی شمرده می‌شد که خراجی برابر با ۳۶۰ تالان خاک طلا که دست کم معادل یک میلیون لیره ی استرلینگ و تقریباً یک سوم همه ی شمش‌های خراج استان‌های آسیا باشد به خزانه ی داریوش سرازیر می‌شد. این بخش از ساتراپ سند از رشته‌کوه‌های نمک تا دریا گسترده شده و احتمالاً بخشی از پنجاب در شرق سند هم جزو آن بود. این ساتراپ متمایز از هفتمین ساتراپ‌نشین بخش هریو (هرات) و آراخوزی (قندهار) و گندهاره (تاکسیلا و استان مرزی شمال‌غربی) که در کتیبه ی داریوش تخت جمشید و نقش رستم از آن یاد شده است؛ بود. (کیانی، ۱۳۴۸: ۸)

بازشناسی ۲۳ هیأت نماینده نقرشده بر پلکان شرقی آپادانای تخت جمشید که در سال ۱۹۳۲ میلادی به وسیله ی ارنست هرتسفلد (Ernst Herzfeld) از زیر خاک بیرون آورده شد، همچنان از مباحث مطرح در باستان‌شناسی دوره ی هخامنشی است. پژوهشگران زیادی

کوشیده‌اند ۲۳ نمایندگی را شناسایی نمایند: از آن جمله ارنست هرتسفلد، اریخ اشمیت (Erich F. Schmidt)، پتریولیوس یونگه (Peter Julius Junge)، بارنت (R.D. Barnett) والزر (Gerold Walser) (هینتس، ۱۳۸۷: ۱۳۳)، مایکل روف (M. Roaf) (روف، ۱۳۸۱: ۶۰-۷۱) و هینتس (Walther Hinz) (هینتس، ۱۳۸۷: ۱۳۳-۱۶۰) از آن جمله هستند. در مجموع بر اساس اسناد اداری و سلطنتی دوره داریوش اول به بعد، ده ایالت در شرق امپراتوری مشخص می‌شود که شامل باختر، سغد، خوارزم، پارت، آریا (هرات) آراخوزیا (رخج)، ته‌ته‌گوش، گنداره، هند و زرنگ هستند. (فیروزمندی و بهادری، ۱۳۹۰: ۲۴)

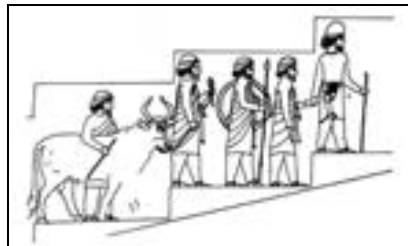


شکل ۱. موقعیت شبه قاره و محوطه‌ی دهانه‌ی غلامان

هیأت نمایندگان زرنکا (سیستان)

اصل واژه‌ی زرنگ در اوستا زریا (Zaraya) و زره (Zareh) به معنای دریا و هامون است. در فارسی باستان هخامنشی دریه (Drayah) (پوردادوود، ۱۳۵۶: ۲۹۲) و در پهلوی دریاب (Drayap) یاد شده که بخش اول آن از پارسی باستان اقتباس شده است. (سیستانی، ۱۳۴۶: ۹) دریاچه زره در قرون وسطی بسیار بزرگ‌تر بوده است. (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۶۲) این ساتراپی به یونانی درنگیه‌نه (Drangiana) خوانده می‌شود. (هینس، ۱۳۸۵: ۷۵) زرکا به معنای سرزمین دریاچه است. زریو در زند و زری در زبان پهلوی هر دو ریشه از زار پارسی دارند. (راولینسون، ۱۳۷۸: ۳۰۴)

نیولی و سیدسجادی راجع به مکان کنونی زرنگ معتقدند دو محل متفاوت در دو زمان متفاوت با یک نام وجود داشته است: ۱. نادعلی افغانستان که زرین پیش از دوره هخامنشی بوده و در این دوره نیز آباد بوده، اما پایتخت منطقه نبوده است. ۲. دهانه ی غلامان که زرین جدید بوده و هخامنشیان آن را در اطراف هامون ساختند. زرین جدید (دهانه ی غلامان) با زرین قدیم (نادعلی) ۲۵، ۲۴ کیلومتر فاصله دارند (شکل ۱). احتمالاً دهانه ی غلامان مرکز سیاسی حکومت جدید هخامنشی در سیستان بوده است. شاید همان شهری که کتزیاس در شرح وقایع دوره داریوش دوم نام می‌برد، همین زرین جدید باشد. (سیدسجادی، ۱۳۷۵: ۴۱) با توجه به مطالعات و فعالیت‌های باستان‌شناسی و آرکئولوژیکی که اخیراً صورت گرفته است، احتمال این که دهانه غلامان همان زرنگ باشد به دلیل کشف کاخ هخامنشی، بسیار افزایش یافته است. (Mohammadkhani, 2012: 11) در نقوش آپادانا تخت جمشید این ملت با خود نیزه، سپر و گاو می‌آورند (شکل ۲).



شکل ۲. هیأت نمایندگان درنگیانا بر پلکان آپادانا در تخت جمشید (کخ، ۱۳۸۳: تصویر ۷۷).

هیأت نمایندگان هیندوش

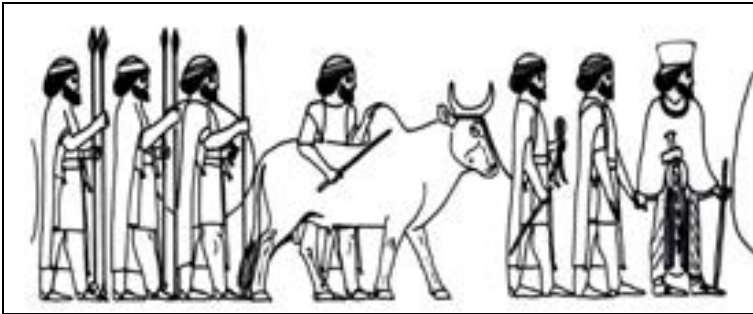
نمایندگان هیندوش شامل شش نفر است که پوشاک آن‌ها لنگی است که نیمه‌ی میانی بدن آن‌ها را پوشانده است. البته پوشاک سرکرده‌ی آن‌ها، پیراهن بلند و شالی است که روی آن حمایل کرده است. یکی از آنان، دو جفت کیسه‌ی سربسته درون یک ظرف ترازومانند را با خود حمل می‌کند. احتمالاً این کیسه‌ها حاوی پودر طلای مشهور سند (کخ، ۱۳۸۳: ۱۲۸) یا به روایت دیگری ادویه (؟) است. دو نفر ترکه به دست، گور خری را هدایت می‌کنند. (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۸۲) در پشت سر آن‌ها شخصی دو تبر زین در دست دارد (شکل ۳)



شکل ۳. هیئت نمایندگان هیندوش بر پلکان آپادانا تخت جمشید. (کخ، ۱۳۸۳: تصویر ۷۳)
گرچه کاوشی در سند در ارتباط با این دوره صورت نگرفته است؛ اما غالباً این هیأت را با سند امروزی یکی می‌دانند. (Magee et. Al., 2005: 712) با این حال گزارش‌های دیگری مانند حضور آثاری از دوره ی هخامنشی شبیه به آثار تخت جمشید در غار کارلا، واقع در منطقه ی کارلای هند وجود دارد. کتیبه‌ی غار شماره هفت در شمال کارلا می‌گوید حجاران این آثار، از سرزمین ابولا در کرانه ی خلیج فارس بوده‌اند. (چمنکار، ۱۳۸۸: ۱۶)

هیأت نمایندگان گنداریان

هیأت نمایندگان دیگر از شبه قاره، مربوط به گنداریان است که از دره ی کابل می‌آمدند. این گروه شامل شش نفرند که با خود گاومیش، سپر گرد و نیزه‌های آرایشی می‌آورند. (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۸۱) (شکل ۴) به اعتقاد برخی پژوهشگران به دلیل یکسانی لباس نمایندگان گنداریان و ته‌ته‌گوشیان، استاد سنگ تراش آپادانا هر دو گروه را با هم به تصویر کشیده است. (کخ، ۱۳۸۳: ۱۲۴) گندار که در اوستا، «وای کرته» ذکر شده و استرابون آن را پاروپامیزاد خوانده است، در افغانستان شرقی قرار دارد و شامل ایالت کابل و پیشاور می‌باشد. (مشکور، ۱۳۷۱: ۱۸۱) قوم ساکن سرزمین تَنگوش (سرزمین صدگاو، سرزمین گاوهای زیاد، پنجاب امروزی) گاهی در منابع و ترجمه‌های فارسی به غلط ساتاگید نامیده می‌شود. (هیئتس، ۱۳۸۷: ۱۵۱) در هر حال بر سر محل کنونی این منطقه که در سنگ نبشته داریوش ساتاگوش ذکر شده، همچنان اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را افغانستان، برخی از هرات تا سند و حتی تعدادی آن را پنجاب می‌دانند. (مشکور، ۱۳۷۱: ۱۸۰)

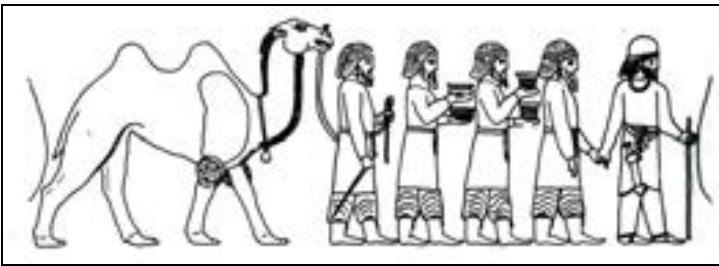


شکل ۴. هیأت نمایندگان گنداریان بر پلکان آپادانای تخت جمشید (کخ، ۱۳۸۳: تصویر ۶۲)

هیأت نمایندگان آراخوزیایی / رخج

بیشتر پژوهشگران برای تعیین هویت هیأت هدیه آور شماره هفت، مردد هستند. آراخوزیای نامبرده به وسیله ی استرابو، «هرخواتیش» و در سنگ نبشته ی داریوش و در اوستا «هرخوائی تی» است که در سده های بعد به رخج و قندهار تبدیل شد و شامل افغانستان جنوبی و قندهار می شود. (مشکور، ۱۳۷۱: ۱۸۰-۱۷۹) آراخوزی / رخج (پارسی باستان Harahuvati) احتمالاً به عنوان پادگان نظامی هخامنشی از ساتراپی های پراهمیت بوده است که برای دفاع مرزهای جنوب شرقی امپراتوری به خصوص در اواخر دوره ی هخامنشی که هند از امپراتوری جدا شد، موجودیت داشته است. هویت واقعی این پایتخت پیش از روزگار اسکندر مجهول است. (فرای، ۱۳۸۶: ۱۸۴-۱۸۵) شاید بخش شمال شرقی آراخوزی که سرزمین کوهستانی ستگیدیه (پارسی باستان atagu-) و سرزمین پست گندهاره (پارسی باستان گنداره) با پاروپامیسوس مرکز بخش شرقی افغانستان امروز که به پاکستان وصل می شود، در اوایل دوره هخامنشی ساتراپ بوده است (همان).

در کاوش های قندهار باستان (مرکز ساتراپی آراخوزیا / آراخزیا) افغانستان، تکه هایی از الواح عیلامی یافت شده است. این یافته تأییدی بر اجرای اقدامات دیوان سالارانه ای در بخش شرقی امپراتوری است. همانگونه که در تخت جمشید رایج و مرسوم بود. (کورت، ۱۳۸۶: ۱۱۴) در نقوش آپادانای تخت جمشید این ملت با خود شتر دوکوهانه و دو گونه ظرف می آورند (شکل ۵)

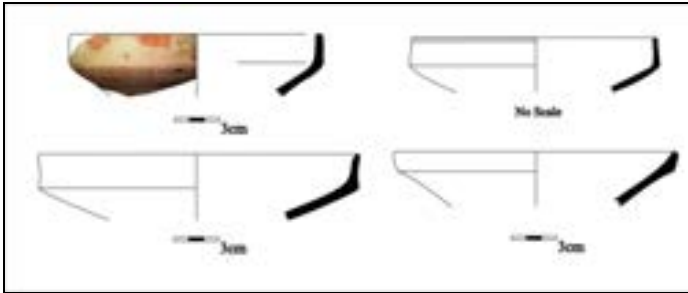


شکل ۵. هیأت نمایندگان آرخوزیایی / رخج بر پلکان آپادانای تخت جمشید (کخ، ۱۳۸۳: تصویر ۷۱)

مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های دهانه‌ی غلامان با ساتراپی‌های شرقی

الف. روش‌شناسی: اکنون که پیش‌زمینه موضوعی بحث فراهم شده است، به بررسی داده‌های سفالی می‌پردازیم. تمامی سفال‌های مورد بحث، از بافت باستانی و طی جریان کاوش علمی از محوطه‌ی دهانه‌ی غلامان به دست آمده است. نمونه‌هایی از سفال این محوطه که قابل قیاس با شبه‌قاره و نواحی مجاور هستند، گزینش شده‌اند. در برخی موارد شباهت به صورت کلی است؛ اما غالباً شباهت ظروف دهانه‌ی غلامان با نواحی مطرح شده بسیار زیاد است. در حقیقت تکنیک کار سفالگر پایه مقایسه است؛ چراکه سفالگران در اقصی نقاط امپراتوری در حالی که از چارچوب تعریف‌شده، اشکال و ریخت‌شناسی معینی پیروی می‌کردند، هر شخص بر اساس روش و متد شخصی خود برای اجرای الگوهای رایج بهره می‌گرفت. بنابراین، نباید توقع کپی‌برداری صددرصد از تمامی نمونه‌های مقایسه شده داشت. تمامی ظروف سمت چپ مربوط به محوطه‌ی دهانه‌ی غلامان است و موارد مقایسه شده در بخش راست قرار گرفته است. برای یکدست بودن طرح‌های مقایسه شده و از آنجا که در بیشتر موارد طرح سفال‌های مقایسه شده طی کپی‌برداری تخریب شده بودند، تمامی طرح‌ها از نو و با استفاده از نرم افزار کارل دراو (Corel Draw) به صورت دیجیتالی درآمدند. در حین این جریان از آنجایی که مقطع سفال‌های دهانه‌ی غلامان در سمت راست قرار داده شده‌اند، برای ارزیابی مطلوب‌تر خواننده، مقاطع سفال‌های مورد مقایسه نیز به راست منتقل شد. جز مورد ذکر شده هیچ‌گونه دخل و تصرفی در طرح‌های مورد مقایسه صورت نگرفته و صرفاً کپی‌برداری شده است. در ضمن مقیاس خطی برای تمامی سفال‌ها

اعمال شده است به استثنای ظروف چارسدا (Charsada) و بلمبت (Balambat) که در منبع اصلی نیز بدون مقیاس منتشر گردیده‌اند.
ب. مواردی از نمونه‌های قابل مقایسه

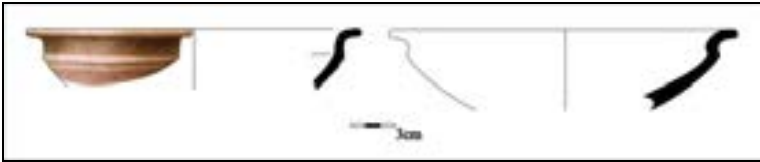


شکل ۶. راست بالا: چارسدا پاکستان (Wheeler, 1962: fig. 16, no. 59). راست پایین: اکرا پاکستان (Magee et al, 2005: fig. 15, b). چپ بالا: دهانه ی غلامان (زهبری، ۱۳۹۱: طرح شماره ۱۰۰)، چپ پایین: نادعلی افغانستان (Dales, 1977: pl. 21, no.1).
شکل ۶، سمت چپ کاسه‌ی زاویه‌داری از محوطه ی دهانه ی غلامان را نشان می‌دهد. این کاسه از ساختمان شماره دو این شهر به دست آمده است. خمیره ی سفال نارنجی رنگ و به ترتیب سطح درونی و بیرونی آن با پوشش غلیظی به رنگ نخودی روشن پوشانیده شده است. ذرات سفید و همچنین ذرات درخشان میکا در خمیره و سطح سفال مشاهده می‌شود. سفال با تکنیک چرخساز تولید و در شرایط مناسبی در کوره پخته شده است. بافت سفال متراکم و در گروه سفال‌های ظریف قرار می‌گیرد. قطر دهانه ی آن ۱۷ سانتی‌متر است. این کاسه با مناطق گوناگونی از قبیل اکرا، نادعلی و چارسدا قابل مقایسه است.



شکل ۷. راست: بلمبت پاکستان (Dittman, 1984: fig. 7: 11). وسط: نادعلی (Dales 1977 : pl. 20, no4). چپ: دهانه ی غلامان (زهبری، ۱۳۹۱: طرح شماره ۴۶۹).

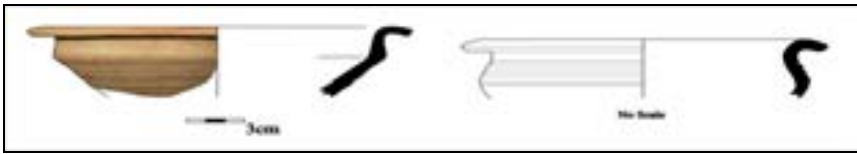
کاسه‌ی سمت چپ (شکل ۷) از ساختمان شماره دو به وسیله‌ی گروه ایتالیایی در دهانه‌ی غلامان به دست آمده است. این کاسه با نمونه‌ای از نادعلی افغانستان و دوره‌ی هخامنشی بلمبت پاکستان (Balambat IV) و همچنین تل تخت پاسارگاد (استروناخ، ۱۳۷۹: شکل ۱۰۷: ۹) از جنبه‌ی ریخت‌شناسی لبه و همچنین ساختار زاویه‌دار بودن ظرف قابل مقایسه است. این ظرف دهانه‌ای به قطر ۵۰ سانتی‌متر دارد. مغز این کاسه‌ی بسیار بزرگ، نخودی رنگ است. پوشش درونی نیز نخودی اما پوشش بیرونی کاسه، نارنجی روشن و از نوع پوشش رقیق است. تنها ماده‌ی آمیزه‌ی قابل تشخیص سفال ذرات سفید، میکا و مواد گیاهی است. سفال بافت متراکمی دارد و از نظر میزان ظرافت در گروه سفال-های متوسط قرار می‌گیرد. نبود کربن محبوس در مغز سفال، نشانگر این است که شرایط پخت این کاسه در کوره سفالگری مناسب بوده است.



شکل ۸. راست: نادعلی (Dales 1977: pl. 19, nd)، چپ: دهانه‌ی غلامان (زهبری،

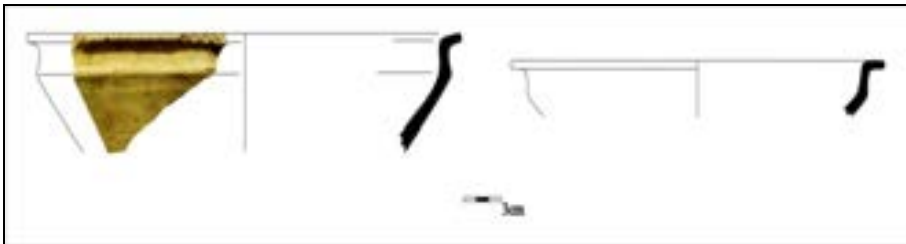
۱۳۹۱: طرح شماره ۳۸۷).

کاسه‌ی زورقی بالا (شکل ۸) نیز در بخش شرقی امپراتوری با تپه نادعلی (سرخ داغ) و در فارس و خوزستان با باروی تخت جمشید (عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۱: ۱۵) و اواخر دوره‌ی آهن و دوره‌ی هخامنشی تپه چغامیش (Alizadeh, 2008: fig. 24, F) قابل مقایسه است. مغز نارنجی رنگ و پوشش غلیظ درون و بیرون سفال نخودی، صورتی است. ذرات ماسه در بافت سفال مشاهده می‌شود. پخت سفال خوب و بافت آن متراکم است و کاسه در رده ظروف ظریف قرار می‌گیرد. ریخت‌شناسی لبه‌ی پخ افقی و دهانه‌ی ظرف ۲۳ سانتی‌متر است. این کاسه از ساختمان شماره ۶ دهانه‌ی غلامان به دست آمده و به شیوه‌ی چرخساز ساخته شده است.



شکل ۹. راست: چارسدا پاکستان (Wheeler, 1962: fig. 17, no. 71)، چپ: دهانه ی غلامان (زهیری، ۱۳۹۱: طرح شماره ۱۰۸).

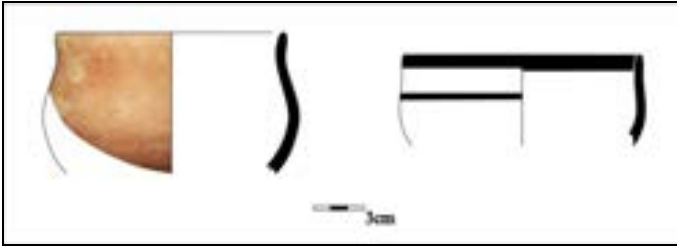
این کاسه (شکل ۹) که لبه ی پخ کوژی دارد، در فضای مابین ساختمان های ۶ و ۷ دهانه ی غلامان بدست آمده و قطر دهانه ی آن ۱۷ سانتی متر است. خمیره ی سفال، نخودی نارنجی و پوشش درون و بیرون آن هر دو به صورت پوشش رقیق و به رنگ نخودی روشن است. شاموت آن به صورت ترکیبی از مواد کانی شامل ذرات سفید و ذرات میکا و همچنین مواد گیاهی است. ظرف به شیوه ی چرخساز تولید شده و از بافت متراکمی برخوردار است. سفال از نظر کیفیت از سفال های ظریف محسوب می شود و شرایط مناسبی در جریان پخت داشته است.



شکل ۱۰. راست: نادعلی (Dales, 1977 : pl. 19, no.12)، چپ: دهانه ی غلامان (زهیری، ۱۳۹۱: طرح شماره ۲۷۴).

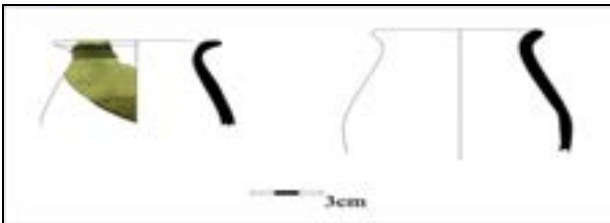
کاسه ی زورقی بالا (شکل ۱۰)، با مناطق گوناگونی از امپراتوری از جمله نادعلی افغانستان، زندان سلیمان (بومر، ۱۳۸۲: ۱۸۸، شماره ۹) و دشت تخت جمشید (Sumner, 1986: fig. III 1, L) قابل مقایسه است. مغز سفال نخودی و سطوح درون و بیرون آن با پوشش های رقیقی به ترتیب با رنگ های نخودی و نخودی زرد پوشانده شده است. ماده آمیزه ی آن، ترکیبی از ذرات ماسه، ذرات سفید و مواد گیاهی است. بافت سفال متراکم و جزو ظروف متوسط از لحاظ کیفیت ساخت قرار می گیرد. کاسه به صورت چرخساز ساخته شده و شرایط مطلوبی در کوره ی سفالگری داشته است. قطر دهانه ی این

ظرف ۳۶ سانتی‌متر است که نشان می‌دهد کاسه‌ی بزرگی بوده است. این ظرف از ساختمان شماره ۲ دهانه ی غلامان به دست آمده است.



شکل ۱۱. راست: اکرا پاکستان (Magee et al, 2005: fig. 15, d)، چپ: دهانه ی غلامان (زهبری، ۱۳۹۱: طرح شماره ۱۲۰).

شکل لبه‌ی این ظرف (شکل ۱۱) گرد ساده است. خمیره‌ی این ظرف که از ساختمان شماره ۱۵ دهانه ی غلامان به وسیله ی هیأت باستان‌شناسی ایرانی به دست آمده، قهوه‌ای تیره است و لایه رقیقی به رنگ نخودی روشن بخش بیرونی آن را پوشانده است. همچنین سطح درونی ظرف پوشش رقیق نخودی دارد. ذرات سفید و ماسه در خمیره و سطوح ظرف مشاهده می‌شود. این سفال ظریف بافت متراکمی دارد و همچنین شرایط پخت مطلوبی داشته و شیوه ی ساخت آن چرخساز است. این ظرف با نمونه‌ای از اکرا در پاکستان و تپه ی حسنلو در شمال غرب ایران (حسنلو IIIa) قابل مقایسه است (Dyson, 1999: fig. 8, e). همچنین مشابه برخی سفال‌های دوره اشکانی جنوب شرق مانند قلعه سام (هرینک، ۱۳۷۶: شکل ۳۶: ۲) است.



شکل ۱۲. راست: نادعلی (Dales, 1977: pl. 13, no.4)، چپ: دهانه ی غلامان (زهبری،

۱۳۹۱: طرح شماره ۳۴۶)

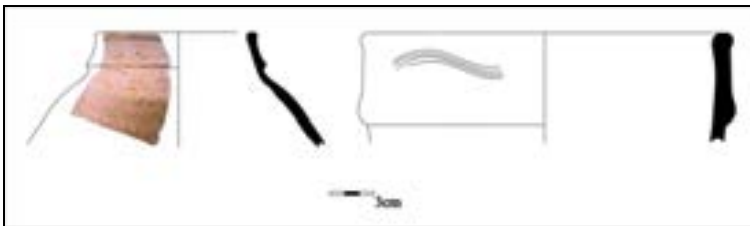
این کوزه (شکل ۱۲) که دهانه‌ی آن هفت سانتی‌متر قطر دارد، در کاوش ساختمان شماره دو دهانه‌ی غلامان بدست آمده است. خمیره و بخش درونی سفال به رنگ خاکستری روشن است. سطح بیرونی آن نخودی سبز و شاموت آن ذرات ماسه بادی و ضخامت مقطع آن چهار سانتی‌متر است. بنابراین، این کوزه هم از لحاظ تراکم بافت سفال، کیفیت پرداخت و ضخامت قطعه، در گروه ظروف بسیار ظریف قرار می‌گیرد. سفال به صورت چرخساز تولید شده و شرایط کوره در جریان پخت آن مناسب بوده است. این کوزه با نادعلی قابل مقایسه است.



شکل ۱۲. راست: چارسدا پاکستان (Wheeler, 1962: fig. 14, no. 3)، چپ: دهانه‌ی

غلامان (زهبری، ۱۳۹۱: طرح شماره ۳۷۲)

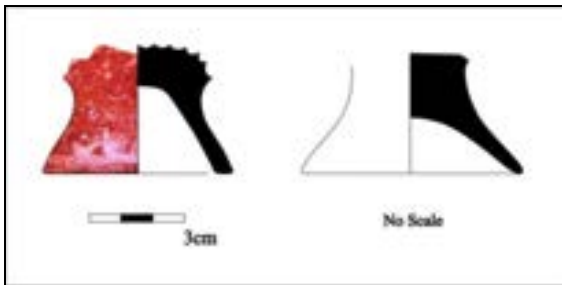
کوزه‌ی بالا (شکل ۱۳) که زائده‌ای برای نگهداری درپوش دارد، از ساختمان شماره دو دهانه‌ی غلامان به دست آمده است. خمیره‌ی آن قرمز قهوه‌ای و هر دو پوشش درون و بیرون آن به صورت نخودی - نارنجی رقیق است. ذرات سفید و ماسه ریز در بافت و سطح سفال مشاهده می‌شود. سفال به شیوه‌ی چرخساز تهیه شده و در شرایط مطلوب کوره پخت قرار داشته است. قطر دهانه‌ی آن ۱۴ سانتی‌متر است. این کوزه با محوطه‌ی چارسدا در کشور پاکستان امروزی قابل مقایسه است. ریخت‌شناسی قطعه به صورت گرد ساده است.



شکل ۱۳. راست: نادعلی هخامنشی (Dales, 1977 : pl. 25, no.5)، چپ: دهانه‌ی غلامان

(زهبری، ۱۳۹۱: طرح شماره ۳۹۲)

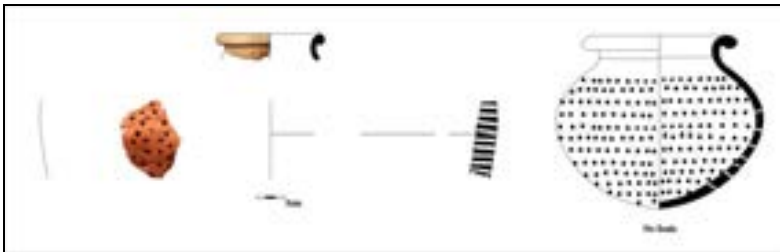
کوزه (شکل ۱۴) با پوشش درونی و بیرونی به رنگ نخودی و نخودی صورتی که دهانه‌ای به اندازه‌ی ۱۱ سانتی‌متر دارد. لبه‌ی این کوزه به صورت بانندی مقعر از روبرو رویت می‌شود. آمیزه‌ی آن ذرات درخشان میکا و ماسه و همچنین ذرات گیاهی است که در بافت متراکم سفال مشاهده می‌شود. این کوزه‌ی گردن‌دار به روش پرخساز تولید شده و در رده‌ی ظروف ظریف قرار می‌گیرد. این کوزه با نادعلی قابل قیاس است.



شکل ۱۵. راست: چارسدا پاکستان (Wheeler, 1962: fig. 17, no. 65). چپ: دهانه‌ی

غلامان (زهبری، ۱۳۹۱: طرح شماره ۵۵۴)

شکل ۱۵، پایه‌ای به قطر ۶ سانتی‌متر که نمونه‌ی کمیابی در دهانه‌ی غلامان است و از ساختمان شماره ۲ بدست آمده است. مغز آن نخودی صورتی است. سطح درونی بدون پوشش و بخش بیرونی آن با پوشش غلیظی به رنگ قرمز جگری پوشانده شده است. این نمونه با پایه‌ای از چارسدا قابل مقایسه است. قطعه‌ی مورد بحث پخت مناسبی داشته و ذرات درخشان میکا و ماسه بادی به عنوان شاموت در بافت متراکم آن قابل رؤیت است.



شکل ۱۶. راست: بلمبت پاکستان (Dittman, 1984: fig. 7: 18) چپ بالا: دهانه‌ی غلامان (زهبری،

۱۳۹۱: طرح شماره ۱۳۷) و چپ پایین: دهانه‌ی غلامان (زهبری، ۱۳۹۱: طرح شماره ۵۲۸)

کوزه‌ی بالا (شکل ۱۶)، سمت چپ که مکشوفه از ساختمان شماره دو دهانه‌ی غلامان است، دهانه‌ای به اندازه ۱۲ سانتی‌متر دارد. مغز سفال نخودی و هر دو سطح درون و

بیرون آن پوشش گلی رقیق به رنگ نخودی روشن دارد. مواد کانی از جمله ذرات سفید و ماسه بادی در بافت و سطوح ظروف مشاهده می‌شود. سفال با تکنیک چرخساز ساخته شده و این کوزه جز ظروف ظریف قرار می‌گیرد. این ظرف از جنبه ریخت‌شناسی لبه با نمونه‌ای از بلمبت قابل مقایسه است. همچنین از نظر فرم و ریخت‌شناسی قطعه و رنگ پوشش بیرون با آهن III باباجان تپه (Goff, 1985: fig. 8, no. 5) مقایسه می‌شود. بدنه ی سمت چپ پائین از جهت سوراخ‌دار بودن (آبکش) به نمونه‌ی بلمبت پاکستان شبیه است. این بدنه نیز از ساختمان شماره ۲ دهانه ی غلامان بدست آمده است. مغز آن صورتی و سطح داخل و خارج با دوغاب گلی رقیق پوشانده شده است. ترکیبی از ذرات سفید، ماسه، ذرات متوسط شن و مواد گیاهی به عنوان شاموت در آن دیده می‌شود. آثار دست سفالگر در حین چرخش چرخ سفالگری که خطوط افقی موازی ایجاد کرده، به ما می‌گوید که این ظرف همانند شمار بسیار زیادی از سفال‌های دهانه ی غلامان به روش چرخساز تولید شده است. بافت سفال متراکم، اما در مجموع در رده ظروف خشن قرار می‌گیرد.

نتیجه

سفال، مهم‌ترین صنعت ادوار باستان است که تولید بخش عمده‌ای از ظروف طبقات مختلف جامعه را تأمین می‌کرد. این ماده فراوان‌ترین عنصر فرهنگی محوطه‌های باستانی را تشکیل می‌دهد. از این رو باستان‌شناسان با مطالعه‌ی آن به بسیاری از وجوه فرهنگی، اجتماعی، معیشت و رژیم غذایی، پیوندهای فرهنگی و دادوستد جوامع با یکدیگر و ... پی می‌برند. این دیدگاه سبب گردید تا با مطالعه‌ی سفالینه‌های به دست آمده از محوطه‌ی باستانی دهانه‌ی غلامان که هم اکنون در مرزهای ایران قرار دارد و سفال‌های ساتراپی‌های شرقی که در دو کشور پاکستان و افغانستان واقع شده‌اند؛ پیوندهای فرهنگی میان آنان یا به بیان دیگر، یگانگی فرهنگی آن‌ها را مشخص نماییم. بر این اساس، همان‌گونه که شواهد گونه شناختی سفال‌ها نشان دادند، میان داده‌های سفالی محوطه‌ی هخامنشی دهانه ی غلامان و بخش شمال غربی شبه قاره ی هند در دوره ی هخامنشی، شباهت‌هایی در زمینه‌های تکنیک و ویژگی‌های فنی، شکل و رنگ و چگونگی تزیین دیده می‌شود. شایان

ذکر است که سفال هخامنشی در کلّ امپراتوری، شباهت‌های کلی دارد؛ اما با این وجود برخی عناصر مانند نقش مسبک انسان و لیوان در برخی از محوطه‌ها مانند دهانه ی غلامان حالت بومی دارد. در عوض پاره‌ای از ظروف مانند کاسه‌های لاله‌ای شکل که در فارس و مناطق غربی امپراتوری کاربرد زیادی داشته، در دهانه ی غلامان بسیار کمتر تولید می‌شده است. براساس الواح تخت‌جمشید می‌دانیم که پایتخت‌های امپراتوری از طریق راه‌ها به مجموعه آبادی‌ها مرتبط می‌شد. در جنوب از مبدأ فارس، جاده‌ای به هرخواتیش (قندهار) و گنداره (منطقه کابل) می‌رسیده است و از آنجا راه‌های دیگری به باختر و دره ی سند هندوستان می‌پیوست. جاده ی شمال و جنوب به وسیله یک جاده ی عرضی به یکدیگر متصل می‌شدند و این جاده که کورورش و پس از وی اسکندر از آن عبور کرد، از طریق اریه (ارت‌کوانا- هرات) به زرنکه (در نژی‌ین) (حوضه هیرمند و سرزمین اریاسپ‌ها) و قندهار می‌پیوست. علاوه بر وجود استاندارهای مشخص در صنعت سفالگری در این دوره، عناصر و اشکال بومی نیز از طریق سیستم منظم راه‌ها در امپراتوری منتقل می‌شد.

با وجود این که بیشتر مطالعات دوره ی هخامنشی مربوط به ایران و مناطق غربی امپراتوری (خارج از مرزهای ایران) است، نباید اهمیت ساتراپی‌های شرقی را فراموش نمود. اهمیت ایالات شرقی از مطالعه ی کتیبه‌ها، نقش برجسته‌های این دوره و نیز آثار به جای مانده از آن‌ها مشخص می‌شود. در فهرست‌های ایالتی و نقوش برجسته‌ی حاملین تخت شاهی که بر گوردخمه‌های شاهان هخامنشی نقش بسته است، پس از مراکز امپراتوری، به نمایندگان ایالات شرقی اشاره می‌شود. مسلح بودن اینان در برخی نقوش، نشان از جایگاه سیاسی بالای آن‌ها و اخذ مالیات زیاد، دلیلی بر قدرت و ثروت فراوان این ساتراپی‌هاست. این مسائل سبب گردید که کوروش فرزند کوچک خود، بردیا را به عنوان ساتراپ این مناطق بگمارد.

منابع

- ۱- استروناخ، دیوید، **پاسارگاد**، ترجمه ی حمید خطیب شهیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹
- ۲- بریان، پیر، **تاریخ امپراتوری هخامنشیان** (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه ی مهدی سمسار، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زریاب، ۱۳۸۲
- ۳- بومر، راینر، **یافته‌های سفالی زندان سلیمان**، در: تخت سلیمان، هانس هنینگ فون دراوستن و رودلف ناومان، ترجمه ی فرامرز نجد سمیعی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲
- ۴- توسلی، محمد مهدی، **ایران، شبه قاره و چین**، فصلنامه ی شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، شماره دوم، صص ۲۰-۷. بهار ۱۳۸۹.
- ۵- چمنکار، محمدجعفر، **جایگاه خلیج فارس و دریای عمان در سیاست خارجی ایران عصر هخامنشی**، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال یازدهم، شماره ۴۱، صص ۱-۲۰. زمستان ۱۳۸۸.
- ۶- خادمی ندوشن، فرهنگ، **مروری کوتاه بر تاریخ شرق ایران از دوره هخامنشیان تا مرگ اسکندر**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران: صص ۴۸۱-۴۹۳. زمستان ۱۳۸۱.
- ۷- راولینسون، **یادداشتهای سیستان**، (جغرافیای تاریخی سیستان، سفر با سفر نامه‌ها)، ترجمه و تدوین حسن احمدی، تهران: نویسنده، ۱۳۷۸
- ۸- روف، مایکل، **نقش برجسته‌ها و حجاران تخت جمشید**، ترجمه ی هوشنگ غیائی‌نژاد، چاپ اول، تهران: انتشارات گنجینه ی هنر، ۱۳۸۱
- ۹- زهیری، زهره، **مطالعه‌ی نمونه‌های سفالین مکشوفه از محوطه‌ی هخامنشی دهانه ی غلامان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۱

- ۱۰- سیدسجادی، سیدمنصور، **دهانه‌ی غلامان**: شهری در سیستان (بخش اول)، باستان‌شناسی و تاریخ، سال دهم، شماره دوم، صص ۵۳-۳۷، بهار و تابستان ۱۳۷۵.
- ۱۱- سیدسجادی، سیدمنصور، **محیط طبیعی و آثار باستانی سیستان**، فصلنامه تحقیقات جغرافیائی، سال پانزدهم، شماره ۱ و ۲، شماره پیاپی ۵۶ و ۵۷، صص ۱۵۲-۱۳۷۹.
- ۱۲- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹) **راهنمای مستند تخت جمشید** (برای بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد) چاپ دوم، تهران: سفیران.
- ۱۳- فرای، ریچار نلسون، **تاریخ باستانی ایران**، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- ۱۴- فلاح، مرتضی، **جایگاه فرهنگ و زبان فارسی در شبه قاره**، فصلنامه‌ی مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، شماره دوم، صص ۶۷-۹۸، بهار ۱۳۸۹.
- ۱۵- فیروزمندی، بهمن و بهادری، علی، **جایگاه ایالت‌های شرقی در شاهنشاهی هخامنشی**، پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال اول، شماره اول، پائیز و زمستان، صص ۲۳-۴۱. ۱۳۹۰.
- ۱۶- کخ، هاید ماری، **از زبان داریوش**، ترجمه پرویز رجبی، چاپ هفتم، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۳.
- ۱۷- کورت، آملی، **هخامنشیان**، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶.
- ۱۸- کیانی، محمدیوسف، **پایتخت‌های شاهنشاهی هخامنشی**، در: پایتخت‌های ایران، مجموعه مقالات سازمان میراث فرهنگی، به کوشش کامیار عبدی، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور

- ۱۹- کیانی، محمدگلزارخان، **هخامنشیان در پاکستان**، هنر و مردم، دوره ۷، شماره ۸۴ مهر ۱۳۴۸.
- ۲۰- لسترنج، گای، **جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی**، ترجمه محمود عرفان، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۲۱- مشکور، محمد جواد، **جغرافیای تاریخی ایران باستان**، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۱.
- ۲۲- مهرآفرین، رضا و موسوی حاجی، سید رسول، **عبور از گدروزیا**، پژوهش-های تاریخی (علمی - پژوهشی)، دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، شماره ۳، صص ۶۶-۵۵، پاییز ۱۳۸۸.
- ۲۳- هرینک، ارنی، **سفال ایران در دوره اشکانی**، ترجمه ی حمیده چوبک، چاپ اول، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) ۱۳۷۶.
- ۲۴- هیتس، والتر، **یافته‌های تازه از ایران باستان**، ترجمه ی پرویز رجبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷.

25- Alizadeh, A., Chogha Mish II, *The development of a prehistoric regional center in lowland Susiana*, southern Iran, Chicago, Oriental institute publications, vol. 130, 2008

26- Dales, G., *New excavations at Nad-I Ali* (Sorkh Dagh), Afghanistan, Center for South and Southeast Asia Studies, University of California, Berkeley, California 94720, 1977

27- Dittman, R., *Problems in the Identification of an Achaemenian and Mauryan Horizon in North-Pakistan*, AMI 17, pp. 155-93. 1984

28- Dyson, R., H., *Triangle- festoon ware reconsidered*, Iranica Antiqua, vol. XXXIV, pp. 115- 144, 1999

29- Goff, C., *Excavations at Baba jan: The Architecture and Pottery of level I*, IRAN XXIII, pp. 1-20, 1985

30- Magee, P., Petrie, C., Knox, R., Khan, F., Thomas, K., *the Achaemenid empire in south Asia and recent excavation in Akra in*

northwest Pakistan, American journal of archaeology, vol. 109, no. 4, pp. 73-102, 2005

31- Mohammadkhani, K., *Une nouvelle construction monumentale Achéménide à Dahaneh-e Gholaman*, Sistan, Iran, Arta 2012.001, 2012

32- Scerrato, U., *A Probable Achaemenid Zone in Persian Sistan*, East and West, NS 13/2-3, , pp. 186-197, 1962

33- Sumner, W.M., *Achaemenid settlement in Persepolis plain*, American journal of Archaeology, VOL.90, NO.1, PP.3-31, 1986

34- Wheeler, M., *Chārsada, A Metropolis of the North-West Frontier*, Oxford University Press, 1962

References

1- Alizadeh, A., Chogha Mish II, *The development of a prehistoric regional center in lowland Susiana*, southern Iran, Chicago, Oriental institute publications, vol. 130, 2008

2- Brian, Pier, *Achaemenid's Emperor History* (From Syres to the Alexander), vol.1, translated by: Mehdi Semsar, 4th Edition, Tehran, Entesharat Zaryab, 2003

3- Bomer, Rinyer, *Ceramic finds of Zendan-e Soleiman*, in: Takht-e Soleyman, Hans Hening Fon Der Osten & Rodolf Nouman, Translated by Faramarz Najd-e Samiee, 1th edition, Tehran, Entesharat-e Elmi va Farhangi, 2003

4- Chamankar, Mohammad Jafar, *the position of Persian Gulf and Omman Sea in foreign affairs of Iran during Achaemenids's regin*, Foreign Affairs Journal, 11th yaer, no.41, witer, pp .1-20, 2009

5- Dales, G., *New Excavations at Nad-I Ali* (Sorkh Dagh), Afghanistan, Center for South and Southeast Asia Studies, University of California, Berkeley, California 94720, 1977

6- Dittman, R., *Problems in the Identification of an Achaemenian and Mauryan Horizon in North-Pakistan*, AMI 17, pp. 155-93. 1984

7- Dyson, R., H., *Triangle- festoon ware reconsidered*, Iranica Antiqua, vol. XXXIV, pp. 115- 144, 1999

8- Fallah, Morteza, *the Situation of Persian civilization and language in subcontinent*, Journal of Subcontinent researches, University of Sistan & Balochistan, vol.2, no.2, spring, 2010

- 9- Firoozmandi, Bahman, Bahadori, Ali, *the Position of Eastern States in Achaemenid's kingdom*, Iranian Researches, First Year, No.1, Fall & Autem, 2011
- 10- Fry, Richard Nelson, *History of Ancient Iran*, Translated by: Masude Rajab Nia, Tehran, Entesharate Elmi va Farhangi, 2007
- 11- Goff, C., *Excavations at Baba Jan: The Architecture and Pottery of level I*, Iran XXIII, pp. 1-20, 1985
- 12- Haerink, Erni, *the Ceramics of Iran in Parthian Era*, Translated to Persian by: Hamideh Choobak, Sazemane Mirase Farhangi Keshvar, 1997
- 13- Hints, Walter, *New Finds of Ancient Iran*, Translated by: Parvize Rajabi, Tehran, Qoqnoos, 2008
- 14- Khademi Nodooshan, Farhang, *A Glance at History of Eastern Iran from Achaemenid's to Alexander Death*, Journal of Humanities of Tehran University, autem, 2002
- 15- Kokh, Heid Mary, *From the Language of Darius*, Translated by: Parvize Rajabi, Tehran, Nashre Karang, 2004
- 16- Kourt Amlı. *Achaemenids*, Translated by: Morteza Saghebfar, Tehran, qoqnoos Publication, 2007
- 17- Kiani, Mohammad Yousef, *the Capitals of Achaemenid's Kingdom*, in: the Capitals of Iran, Kamyar Abdi, Tehran, Sazeman-e Mirase Farhangi Keshvar, 1995
- 18-Kiani, Mohammad Golzarkhan, *Achaemenids in Pakistan*, Art & People, vol. 7, no. 84, Oct. 1969
- 19- Lestrenj. Gai, *Historical Geography of Eastern Kalifate Provinces*, Translated by: Mahmood Erfan, Tehran, Elmi va Farhangi Publication, 1998
- 20- Magee, P., Petrie, C., Knox, R., Khan, F., Thomas, K., *the Achaemenid empire in south Asia and recent excavation in Akra in northwest Pakistan*, American journal of archaeology, vol. 109, no. 4, pp. 73-102, 2005
- 21- Mashkoo, Mohammad Javad, *Historical Geography of Ancient Iran*, Tehran, Donyaye Ketab, 1992
- 22- Mehrafarin, Reza, Musavi Haji, Seyyed Rasul, *Crossing of Gedrouzia*, Historical Researches, Humanitis Faculty of Esfahan University, New Publications, no. 3, 2009

- 23- Mohammadkhani, K., *Une nouvelle construction monumentale Achéménide à Dahaneh-e Gholaman*, Sistan, Iran, Arta 2012.001, 2012
- 24- Scerrato, U., *A Probable Achaemenid Zone in Persian Sistan*, East and West, NS 13/2-3, , pp. 186-197, 1962
- 25- Seyyed Sajjadi, Seyyed Mansur, *Dahane Qolaman: a City in Sistan* (First Part), Archaeology and History, 10th year, no.2, Spring & Summer, 1996
- 26- Seyyed Sajjadi, Seyyed Mansur, *Environment and Old Sites of Sistan*, Geography Studies, 15th Year, no. 1 & 2, Continuous nos. 56 & 57, 1999
- 27- Shapoor Shahbazi, Alireza, *the Guidance of Persepolis* (for Bonyade Pazooheshiye Parseh - Pasargad), second Edition, Tehran, Safiran, 2010
- 28- Stronach, David, Pasargad, *translated by: Hamid Khatib Shahidi*, Tehran, Sazeman e Miras-e farhangi Keshvar, 2000
- 29- Sumner, W.M., *Achaemenid settlement in Persepolis plain*, American journal of Archaeology, VOL.90, NO.1, PP.3-31, 1986
- 30- Rawlinson, *Notes about Sistan*, Historical Geography of Sistan, Translator and author: Hasan Ahmadi, Tehran, Writer, 1999
- 31- Roff, Michel, *Bas Reliefs and Inscribers of Persepolis*, First Editon, Translated by: Hooshange Ghiasi Nezhad, Tehran, Ganjine Honar Publication, 2002
- 32- Tavasoli, Mohammad Mehdi, *Shebhe Qareh va Chin*, Faslname Shebhe Qareh, Daneshgahe Sistan va Baluchestan, Sal-e Dovvom, Shomareh Dovvom, Bahar, s. 7-20, 2010
- 33- Wheeler, M., Chārsada, *A Metropolis of the North-West Frontier*, Oxford University Press, 1962
- 34- Zehbari, Zohreh, *Study of the Pottery Samples found from Dahane Qolama, an Achaemenid's old Site*, the Dissertation of M.A. in Archaeology, The University of Sistan & Baluchestan, Humanities Faculty, 2012